

که بدولت سرامی جناب بهاراجه بهادر محفل دعوت جناب شایسته را بلند
 حسن اعتقاد یافت تمام حکام جلیل الشان و بسا اکابر و رؤسای ستر
 آن فرخنده محفل بودند روشنی های قسام و انواع و آتشبازیهای نوح طر
 ایجا و بالوان اوضاع که استادان آن طرف و یار کمال صناعتی و را ازان
 بروی کار آوردند سائر بهمانان با از بس غم شوق گدوانید و بعد فراغ از آن
 محفل قصه و سماع گرم گردید عالیجناب شایسته را ده بلند اراده تا در مشغول
 صحبت طرب انبساط مانده نخصت نشیند پستیزان به شکارگاه شتر
 و دور روز مشغول سیر و شکار به در انجا بودند تاریخ بستم جنوری از مقام
 محل سر پیشتر خرامیدند روز دوم تاریخ بست یکم ماه مذکور موکب
 بمقام آگره رسید و انجا نیز با تمام حکام و رؤسای بلند نام بسا لوازم
 تحمل و شناسان سواران و پیادگان و دیگر ساز و سامان بانتظار قدم مینت

جناب شاهزاده بلندار او و اماوه بود عالیجناب رفعت آفتاب نواب رام پور
و دیگر بسیار اچکان فی شان رؤسای عالی و دوران تا مقام استیشن ^{کلی} ^{استیشن}
آنجا یون فال پر دستند آرائش طرق و شوارع شهر علی انخصوص تماش
در وازه های هر قوم و فریق جدا جدا که در رگبدر بصنایع و تراکیب ^{کرده} ^{نوبت} ^{بود}
و حروف و عبارت مبارکبادی با سنده مختلفه از گلکاری باش بر آورد ^{بود}
طرفه لطفی میداد شبانگاه که بانواع روشنی هر دو دیوار و شوارع
و اشجار شهر رضیا گشت کاری شگفت تران بود که هر دو کناره ^ع
بر بزرگ چو تره های مزین بانواع فروش رنگین خنیاگران نازنین
رقاصان به چین بهر سمت سرگرم رقص و سرود بودند و بجرکات دل آویز
و نغمات شورش انگیز و هر رگبذری و لباسی تماشائیان می ربودند
بست دوم جنوری پاره از شب گذشته جناب شاهزاده بلندار او بانوا ^ب

نقش گورنرها در بعض دیگر از حکام برتر مقام و رؤسای بلند نام

بعد ملاحظه روشنی و دیگر تکلفات شهر بجان مینو نشان روضه منوره

تاج گنج رسیدند بسا حکام و خاتونان فی احتشام و دیگر اکابر و عماید که

استقبال و پذیرفتگاری آن همان حلیل اشان از پیشتر حاضر آمده بودند

شرائط تعظیم و تکریم جای آوروند سپاهیان اهابلی پولیس و حکام فوجی آنچه

ادامی مراتب تسلیم کردند در آن مکان مینو نشان از برای تفریح و تماشا می

بلنداراده هر آنچه وادارایش و صنعت گریها و اوده بودند شش بیرون از

تحریر و یارای تقریر است ملخص اینک از بیرون چوک و دروازه صد

تا اندرون آن مکان مینو نشان هر دو دیوار و مسجد و روضه تمامه درختان

و طاقتها را بانواع روشنی های رنگ برنگ آینه بند می بانوعی راسته بودند

که جز عالم نور بنظر نمی آمد چشم تماشا تیان بدیدن آن محو حیرت میشد

و در میان باغ شامیانه بود پر تکلف مخمل پوش ز روز با چو بهای خوشنما کا
 نقره و طلا ایستاده و اندرونش که بانواع قنادیل خوش وضع و رنگین و فرشیهای
 زرین مزین بود و کرسی طلا کار زرنگار و دیگر کرسیهای مخمل پوش
 و ساده بغایت حسن ترتیب نهاده یک جانبش ساز نوازان انگریزی
 هندوستانی با سازهای عجیب نغمه انگیز بودند و مسرت بر مسرت می افرو
 زید و جانب دیگر قفله های و شن هزاران هزار بالوان مشیاب روی آب
 بنظر در می آمد تو گویی از کثرت آن قفله ها که کواکب آسمان شر بودند و ریاهتم
 چشمه نور بود و امتدادش با کجکشان فلک چشمنی بامی نمود و آن روی دریا
 اقسام قلعه های اقبازی درست کرده بودند و نادر صنعتها اندر آن
 بکار برده و قصه تماشا بیان بهر کسومی شتافت هر جای طرفه تماشا
 می یافتند و این تماشاگاه جز امرای نامی و حکام گرامی دیگر مردم عوام را بسیار
 از و حاکم

بار نبود پنجم فروری ماه عالیجناب شاهزاده بلندار اوه آخر وقت شهر
 نزہت پورہلی رسیدند شلکہا می سلامی از مقام سلیم گڈہ سر شد
 ونیز عساکر انگلستانی و ہندوستانی رسم سلامی بجا آوردند رئیسان
 گرامی و حکام نامی آنجا و دیگر مقامات کہ بہ توزک و شان بہر استقبال
 تعظیم جناب شاهزاده بلندار اوه در مقام ریل گرد آمدہ بودند کھنڈان
 سر سلیم خم کرد و بگجناب شاهزادہ مختشم ایبہ بر گاڑی شش چرخ
 با چیف کشتنر بہادر سوار شدند جامعہ سواران پس و پیش جوق جوق
 ہمراہ بود حکام بلند مقام و اہالی پولیس سیر گرمی اہتمام شتافتند و ماہ ^{نہ}
 ہمراہی دریافتند شبانگاہ بعد ساعت دہم جناب شاهزادہ با کشتنر ^{در}
 و دیگر چند حکام فیل سوارہ از راہ لاہوری دروازہ بشہر جلوہ افرو ^{شدند}
 و تازہ تکلفات روشنی و آرایش ملاحظہ کنان از مہتممات

چوک و دریه گذشته روبروی مسجد جامع فرود آمدند و بدالان

متصل و از شرقی که مزین بانواع شیشه آلات آینه با بود ^{مخند}

قیام فرموده بعد تماشای آتش بازیهای هندوستانی که بحال صنعت

ساخته شده بود از راه دیگر تماشای کنان و نق فروز فرودگاه گردید

هفتم ماه در آنجا بارگاہی ترتیب یافت و سانی نامی امر او عماد گرامی

و اکابر حکام ذی عز و تبار و معززین عایای آن دیاران جمع آمدند ^{مشرف}

بلازمت گشتند بتاریخ نهم فروری جناب شاهزاده بلند اراده بتقام ^{موقع}

رسیدند مراتب استقبال پذیرفتگامی بیشتر بشیر بتقدیر سید حکام ^{مقام}

و مہاراجگان عالی شان مسروران بلند مکان همچو والا شان گرامی ^{مکان}

مہاراجہ بہادر حکمران جموں کشمیر و راجہ راجگان مہاراجہ کپورتکہ و مہاراجہ

اجین نواب صاحب رئیس بہاول پور و مہاراجہ بہاؤوالی لیر کوشک ^{غیر}

اکابر و اعظم اندیاری و دیگر رؤسای فی قاری که حسب ارج خود با مقام
 استیشن با همه عزت و احتشام و شان و شوکت تمام جلوه افروز بودند
 مرتبه بمرتبه از شرف مصافحه و همکلامی و همکارایی مشرف گشتند شاهزاده
 بلند اراده بعد شیط خاطر بلاقات عمائد و رؤسا و مشایخه مکانات
 لایق
 سیر و تماشا مثل شمن بیج و سواده مهاراجه رنجیت سنگه مسجد شاهسی و غیره
 عمارات نادره آنجا امرت سر و سهار نیور و دیگر بسا جا با خمی و غنچه
 تفرج کنان پیفتند هم روز مرور بجانپور فرمودند و همانروز آخر وقت
 بامصاحبین کس متوج به شهر لکنو گشتند آنجا مکان استیشن را از اندر
 تابیرون بانواع گلها و غیره سامان آرایش خیلی مزین کرده بودند و از چو تیره تا
 فرش بانات سرخ بود شاهزادگان و لاد و دمان و مهاراجگان و نیسان
 و تعلقداران و دیگر اکابر شهر و حکام بلند نام معیت و اتفاق صاحب
 کشتیها

پیر پذیرفتگاری از قبل در مقام اسٹیشن انتظار قدم شاهزادہ بلند را
 داشتند و بیرون اسٹیشن سپاہیان سواران لایمی ہندوستانی ^{توجہ}
 و سازنوازان یگانہ بکمال حسن قرینہ جا بجا صف آرا بودند بعد ساعت پنجم
 آخر روز کہ سواری شاهزادہ بلند را وہ رسید جناب چیف کمشنر بہادر ^{مختصر}
 بغایت اعزاز و توقیر از گردون ریل فرود آوردند و تقریب ملازمت ^{کے}
 از حکام و شاہزادگان والا شان رؤسا و راجگان ہندوان ^{قرین} حین ہیبت
 کردند شلک سلامی بفور و روسو و سر شد سازنوازان سازہای
 شاہمانی نو آختند عسکریان باوامی مراتب تسلیم پر داختند ^{لقصہ}
 شاہزادہ بلند را وہ از انجا برگردون چہار اسپہ سوار شدہ با ہمہ شو ^{کت}
 شان خسروانہ زینت افزای ایوان حیات بخش گردیدند و دیگر جماعت ^{سپاہیان}
 و سازنوازان کہ بر در آن ایوان رفیع الشان منتظر قدم ہیمنت لزوم ^ن

آنجا نیز بتقدیم سلامی نواختن سبزه‌ها می‌دکامی و کامی ای اسم تعظیم و تحریم نمود
 روز دوم جناب شاهزاده بلندار او با چیت کشتن برها و همراهی معزز برای طایفه امام با
 دیگر مکانات بقلعه محبوس تشریف ازانی داشتند آنجا باز شکست سلامی شد و نیز
 شاهزادگان راجگان دیگر معززان آن ملک پیر ملازمت جمع آمدند و
 بحال مسرت و خوشدلی با شرف اندوز شدند آخر وقت محترم
 با چیت کشتن بهادر و بعض حکام بلند نام دیگر به سیریلی رورونق افزا
 شب هنگام با یوان مینو نشان چتر منزل محفل رقص و سرود با یوان باره
 رخ جلوس و شرب قرار یافت درین جلسه غیر از حکام و شاهزادگان بلند نام
 و عمائد گرامی روسای نامی دیگری باریاب نشده روشنی تکلفات آن
 رفیع الشان نیز مدتی یادگار اهل وزگار خواهد ماند نوزدهم ماه صنایع و
 دستکاری های صنایع آن ملک بکمال حفظ گذشت از آن جمله باریک صنعت های

به تناول اغذیه لذیذه انگریزی می‌هندوستانی انواع حلویات پر ذائقه

و خوشگوار مراتب منت ابرجان میزبانان پیش از پیش افزوده و

بتاریخ بست دوم فروری جناب شاهزاده بلندار اوده بطرف سیناپور ^{افزاید}

گشتند و یکروز قیام در آنجا فرمود روز دوشنبه شکار و تفریح بسزیه زار گذراندند

بتاریخ بست پنجم مویکب اقبال آن یون فال بعلاقه مقام گونده رسید

بیست و ششم سرحد ملک نیپال خمیه گاه آن عالی دستگاه گردید و اینجا بلبر ^{چنگ}

که دستور بزرگ و منظم ساز امور ملکی علاقہ نیپال میباشد ملاقات شد مراسم ^{تکریم}

همان پذیره پاه بهین آیین موسی گشت فرود آمدی آن روز اول وقت جناب ^{الیه}

باتفاق میزبان الاشان مصروف شکار فیل و سیر براندن داشت مانند بال ^{خر}

بعد فراغ از سیر و شکار بتاریخ پنجم ماه پنج شام هنگام بار بلیچنو ^{افزاید}

ایو اجات بخش گشتند شکارهای مسی افق آداب و آنه بار و گرسر شد و دوم ^{آن}

بعد از شراحت آرام آخر وقت آه کانپور گرفتند و ساعتی در آنجا توقف فرمودند
 سوار گردون ریل گشتند تا آنکه بتاریخ هفتم در مقام جلیپور مرور سر ایستادند
 و همان روز بعد یکد ساعت رایت بانصرت معالی نقاب نائب السلطنه نواب
 خزان بهادر نیز در آنجا رسیدن بعد مراسم کشایش و اجرائی گردون ریل فرمودند
 بتاریخ هشتم برای سیر و تفریح بالاسی کوئنگ مرقد فرس گشتند و بابا بگری
 نقاب خانبهادر مختار الملک سالار جنگ بهادر کی سی اس اسی و چهار جبهه
 بهار جبهه پنا که از پیشتر بخوابش ویدار شا بهزاده کامگار چشم بر راه انتظار میداشتند
 و وچار گردیده بصرف نور اخلاق و اشفاق هر یکی مال مال بهجت فرمودند
 بعد تو اخت ساعتی با هم ایستادند و پیشتر خرامیدند و یازدهم تاریخ
 آخر وقت جلوه افروز معموره بدینی گردیدند با حکام بلند مقام و افسران
 و عساکر و راجگان و لاشان و دیگر عمائد و رئیسان که زانند از یک هزار بشمار خواهند

در استیضاح آنجا معیت نواب گورنر بهسا و از پیشتر برامی بیرون رفتاری
 چشم بر راه داشته بودند مجرور و مسعود محترم الیه جمله عمائد و روسای
 گرامی متعارن شلک سلامی بتقدیم مراسم تکریم پرداختند و همچنین
 آن وفق حدیقه شهر یاری از استیضاح برآمد عسکریان که دست و دست
 بیرون استیضاح بسته بودند قواعد سلامی از هر دو سمت مودا ساختند احسا
 شاهزاده بلندار او و با همه کتوفرشا بان از مقام استیضاح سوار شده بیچار
 نزول اجلال نمودند شب دوم آن شهر ملبی شوارع و مکانات بانواع شیشه
 و اقسام روشنی با مزین پوشیا کرده بودند و گوناگون تکلفات در نا نشین آتش بازی
 بکار برده توگونی هر کوچه و بازار مشرقستان انوار بود و هر دو یوار پر
 بواجیبهای شایان با هر نظر زیاده ترمی افزود و هر چند بر وفق آنچه
 از روی تحریر بعضی منهبان و قانع نگاران روشن میگردد و رونق آرا

روشنی و تکلفات آنجا نسبت برونق و آرائش روشنی و تکلفات و عمو
 مقام سات تالاب کلکتہ البتہ انحطاطی داشت با اینهم آن رونق
 آرائش شایان هرگونه ستایش بجای خود بود بلکه مقتضای آنکه سه هر گلی را
 رنگ بومی بگیر است رونق آرائش هر دو چار و نظر اندازه شناس بلطفی خاص ^{میستوان}
 و زیاده تر تکلف در ایوان گو زری آنجا آن بود که بر سایر روشهای ^{نش} است
 قایلین بای و لایستی بانات نگار رنگ گسترده و ازان فروش منقش و رنگین
 در هر روشی تازه نو بهاری طرفه گلزاری بجلوه نمائش آورده بودند ^{همه را}
 حکام حلیل المراتب و عمائد و رؤسای الامتاقب ستایشنامه بحضور شاهزاد
 محترم ایبه گذرانیدند روز و دو مشق تنبیت نامه خاصه جدا گانه از طرف دیگر
 رؤسای بلند نام بنود و اهل اسلام که از جوانب اکناف وین حجب ^{سب} کفر
 رونق افروز معموره مبسوطی گردیده بودند گذشت موجب مزید سرت و

خوشنود می شاهزاده بلنداراده گشت زان پس پنج روز دیگر شاهزاده
 بلنداراده اندران هموره قیام ورزیدند تا آنکه بعد ملاحظه
 شرک عمارات و باغات اسکولها و شفاخانه باو دیگر مقامات لائق
 سیر و تماشا و ملاقات باز دیدر و ساواشتر اک مجالس دعوت و محافل
 رقص و سماع و تفریح آرائش های بجزی اکب بانواع و اوضاع بجد تم
 مارح روز جمعه بقصد شهر مدراس نهضت فرمای جاناب بی پور گشتند
 دولتندان طرف مملکتی بتقریب مینت قریب این ورود مسعود و طرح
 بنامی مکانی برای چهار زبان انگلستانی نژاد بنام نامی شاهزاده و الا^{اندا} انبار
 و بیلس هوم موسوش ساخته اند و نیز انزبل و او و ساسون کج از همین^{تاجران}
 یهودی کش می باشد مبلغ لک و پیه از برای بنامی اسکولی جهت کار شاهزاده
 و الا^{انبار} انبار و او است آن هر دو بنا تا مرور و دور بر عرصه و زکار از شاهزاده

یادگار خواهد ماند همارا چه ذی وقار گانیکوار از علو همت با عانت ^{کوتاه}
 اشتراک در تعمیر سیرس هوم ^{نیز} و هنگام رونق افروزی جناشاهزاده
 بلنداراده در کتب گانیکوار یک قبضه شمشیر مرصع و آبدار و یک قمیص ^{سبز}
 پیشکش نمودند بست دوم مارچ وقت صبح رایست اقبال شاهزاده
 همایون فال رونق افروز بلده مدراس گردید حکام و روسای آنجا هرگونه
 مراتب تعظیم و پذیرفتگاری بجا آوردند و در روشنی و آرائش شهر و تمام
 دعوت خلی تکلفات بکار بردند محترم الیه پیروزاندران بلده مشغول
 سیر و تفریح و بذل اخلاق و اشتقاق بر ابالی آن حوالی مانده با تمام مرتبت
 خوشنودی از خدمتگذار می بای خالص کیشانه رعایا می ایپا انقیاد ^{ساز}
 بلا و بتاریخ بست و هفتم مارچ روز یکشنبه بر مرکب گلپوشیا سوار ^{شدند}
 و باوبان عزیمت بسوی وطن مالوف برداشتند ایر و متعال آن ^{سرو}

گلستان دولت و اقبال را رونق بخش روان جوئبار روزگار دارد
 و بطل عاطفت جناب ملکه محترمه با همه حفظ از سرد و گرم دور و آ
 جمله مقاصد و مراد است بر آرد از آنجا که نظر بعد از شربیان
 نقره شیرین بعد تناول غذای نکلین خیلی لذت افزای ذائقه چشمان
 مانده معانی میباشد بنا بران شعری چند بوصف آن نوشته ام
 ریاض اقبال و گل نو خاسته گلبن جاه و جلال با اولین کیفیت
 ورود مسعود که شامگاهان بود از برای تفریح خواطر احباب
 لطافت آشنا عجلاته خیمه این و ریاضات لطافت ساهت
 کردم و از دل خامه بزبان نامه سپردم

لموهنر

طرفه شامی سواد دین حور
 ده چه ظلمت نقاب عارض نور

در نظر با بسطوه افروزمی

گویند شرح تیره نمساید

زلف مشکین برومی گلنای

چشم دل را چو توتیا شامی

تیره ابریکه برق نمساید

همه تن شوق رویت عید

جمله آفاق داشت چشم برآ

برش از پی حسین سانی

شکل پروانه بود خلقی جمع

دیوک ایذ نبر انجسته سیر

مشرق صبح دولت و اقبال

مطلع صبح عید نوروزی

گر برنگینی خود افشاید

صبح دلکش که دلخشا شامی

چون شب قدر نور ز شامی

توتیانی که نور از وزاید

بود هر کس در آن مسامی سعید

یعنی از بهر نور دیده شاه

همه پیر و جوان مستانی

پیر نطناره رخس چون شمع

جداشته ز اوسترخ فر

مطلع آفتاب جاه و جلال

بیج جاہ و جلال را ماهی

بیشش افزای چشم سلطان

باغ گیران ملک و باج گزرا

حکمرانان و تاج دارانش

پیشش شهرزادۀ بلبنگر

سر سلیم هر یکی حسیم بود

روی و لها بسوی سیایش

رویش آینه جمال کمال

صیت جاہش نه مائة ماهی

نیست ممکن مر این گهر سفتن

کوه قافی و م سکون و شتر

هر سیا و آسمان جاہی

گوهر افسر جابانی

کشور هند را سر و سر و آ

سرفرازان و شهریارانش

همکنان ایستاده و ست بسر

وز نوینان چه مسلم و چه بنود

ویدہ ہا محوروی زیبایش

ماہر و نیکہ با کمال جمال

اخر بیج آسمان جاہی

نتوان وصف مر کیش گفتن

آسمانی بر رفت و رفتار

نوازین پیری بشکل پیری	نوشترام آچمت آنکه کبک و کما
داشت در هر قدم هزار انداز	همه تن ناز بود آن طفت ناز
جذامر کب بهایون مثال	جذار اکب بلند اقبال
ورۀ التاج عزت و توقیر	پور شاهنشہ سپهر سریر
با و شاه جهان و خن شہان	خسر و تاج بخش و باجستان
کشور بند راگزین شاہی	اوج انگلٹڈرانکو ماہی
بند و انگلٹڈازو گلستانی	قالب ہر دو ملک راجانی
ہر عیار یکہ از رہش خیزند	سرہ دروین ملک ریزند
دل بی فتح بلا و اگر بندد	بر کابش ظفندر کمر بندد
یارب این شاہ ہزاوہ و آن شاہ	زینت افزای صدر عزت و جا
تا چہان است در چہان باشند	شاو و مسرور جاودان باشند

دولت و عمر برود و با و فزون	تا سز و انقلاب را گردون
با و تابنده نجم شوکت شاه	همچنین تا بقای گردش ماه
	بارگاهش بمن دانش و داد
	خاور آفتاب دولت باد
<p>ذکر تشریف آوری امیرالامرا شجاع الدوله مختار الملک نو اب سید تراب علیخان سرسالار جنگ پهادر کی سیاسی مدارالمهام ریاست حیدرآباد و خندان بنیاد</p>	
<p>از آنجا که اصل باعث قدم مسرت لزوم جناب سرسالار جنگ پهادر درین شهر نزهت بهر زمین رونق افروزی عالیجناب شاهزاده بلند اراده بخشور فیح الارجار هستند بوده است</p>	

که صرف بمناسبت تقاضای شاهزاده محترم الیه از حیدرآباد فرستاده
 نامت امام حلی پور شریف آوردند و بضمین آن مرور سر راه
 جناب ممدوح با طراف شرقی هستند و این طرف
 دیار هم تفرجاً و تفرجاً واقع شد نظر بر آن شمس
 از کیفیت ورود مسعود جناب ممدوح را در خواست
 ذکر جمیل شاهزاده بلند اراده افزون و بیان نمودن لازم آمد
 مخفی و مستر مباد که نخستین صاحب اختیار نظم و نسق و نظایر
 که باستقبال عظامی دولت عالیہ انگلشیہ رایت عزیمت برافرا
 جناب نواب سرسالا رجنک بهادراوند والا قبل ازین از به طلوع
 نیز سلطنت انگلشیہ اندر نیمکلت هستند به گاهی احدی
 از اصل فرمانروایان یا نایبان ریاست بهتیه نظایر

عنان عزمت سفر ملاقات نائب السلطنت نواب گورنر جنرل
خواه وگیری از عمائد این سلطنت با عز و شوکت منعطف ^{بود} نساخته

تدارک که درین تعترب مہمیت تشریب افتتاح

در بسته ایاب و ذباب اعیان آند دولت ملت وصولت

نیکی منصف ظہور رسید و بضمن آن سرد روی این زمین

بہجت قرین نیز بانوارت دوم مہمیت لزوم جناب نواب

سلاار جنگ بہادر منور و منجر گردید اراکین دولت

قوی شوکت انگلشیہ چنانکہ باید و شاید مراتب ہمان پذیرای

بتقدیم رسانیدند و صاحبان سکر تتر با اسٹیشن ریل

باستقبال آن رئیس فرخندہ فال پرداختند گاڑ بہا چنانکہ

و گار و سواران با ڈی گار و باندا زہ مناسب از طرف گورنر ^{لہ} عام

برای محترم‌الیه بمقام ریل حاضر آمد و بجز و در و در میمنت نمود و بمقتده
 ضرب توپ از بالایی فصیل قلعه فورث و لیم شد
 جناب محترم‌الیه تبوزک و احتشام تمام از مقام ریل
 سوار شده در کوتهی واقع مقام بادام تلی که با اهتمام کار فرمایان
 جناب ممدوح معین و مزین شده بودند و آمدند روز
 اول روز در گورنمنت هوس برای ملاقات عالیجناب منزلت
 نائب اسطنت ایسرای بهادر بهمان توزک و احتشام تشریف
 سلامی فوج بجز و در و دران ایوان بعمل آمد و شلکهای سلامی
 توپ اول و آخر ملاقات سرگرد وید روز سوم جناب نواب
 گورنر جنرال بهادر برای ملاقات باز دید بفرودگاه آن الانجا
 قدم نخبه فرمودند و بهمان روز وقت شب جلسه دعوت

محترم ایبه با یوان گورنری حسن ترقیب یافت روز چهارم
 اول صبح بحکم جناب نائب السلطنت مناشن قواعد افواج
 برای ملاحظه جناب نواب صاحب بهادر مقرر گشت نوابصاحب
 مع بعض افسران اسپ سواره برای ملاحظه قواعد تشریف
 روز ششم وقت شب در ایوان گورنری محفل قصه سرود
 برای تشریح خاطر نوابصاحب انعقاد یافت اندرین شب بود
 که هنگام قیام کلکته بود جناب نوابصاحب بهادر بسیر و تفرج بعض
 کارخانها و جاها سی عمده و ملاقات بعض حکام بلند مقام سینه
 تشریف بردند روز هفتم اول صبح بر مرکب خانی سوار شد^{بطون}
 مدراس نهضت فرمودند و اندر مدراس براه خشکی تشریف فرمای
 دارالریاست خواهند گردید و صلوات الله باخیر و حفظه عن کل ضیر